

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

خالق داد پغمانی - موشن
۳۰ جولای ۲۰۱۵

عرض تسلیت خدمت آقای "هاشمیان" بابت مرگ ملا عمر آخذزاده

وقتی از طریق رسانه های جمعی مطلع شدم که بیچاره ملا محمد عمر آخذزاده دار فانی را وداع گفته و به دار باقی شتافته است، از شما چه پنهان چند نکته مثل برق از ذهنم گذشت و نتوانستم با وجود درد انگشتان، به نوشتن آغاز ننمایم؛ این که نتیجه چنین تلاشی چه خواهد آمد از قبل نمی دانم، امید عجله که کار شیطان رجیم است، باعث تخریب کار داد خالق نگردد. و اینهم آن نکات:

۱- نخستین نکته ای که در ذهنم جولان آغاز کرد، یکی از مقالات محقق برجسته جهان اسلام همکار عزیز پورتال آقای "الحاج سعیدی" به ارتباط سنت بودن ابراز تسلیت بود. وقتی مسأله تسلیت دهی در ذهنم شکل گرفت، به این فکر افتادم که خوب وقتی فردی در قد و قامت امیر المؤمنین آخذ زاده ملا محمد عمر به دارالبقاء می شتابد، به چه کس و یا کسانی می توان و باید تسلیت گفت. به پاکستان، به طالب ها، به شورای نظار، به باند های هوادار طالب که اینک در دولت دست نشانده، شریک قدرت هستند، به امریکائی ها که ۲۵ میلیون دالر برای سرش جایزه تعیین کرده بودند و یا هم برای آنانی که از برکت وجود دیجود ملا عمر به نان و نوائی رسیده بودند و یا هم امید رسیدن به آن را داشتند. وقتی چنین طیف وسیعی را مقابل خود دیدم، به ناگزیر اصل قضیه را نزد خود سبک و سنگین نمودم، تا نکند حق کسی تلف بگردد.

ابراز تسلیت به پاکستان از چند جهت منطقی به نظر نمی رسید:

الف: از کجا معلوم که واقعاً ملا عمر مرده باشد و تمام این ماجرا زیر سر پاکستان و "آی. اس. آی" نباشد و آنها نخواستند باشند اکنون که از جانی خود پای مصالحه!! با دولت دست نشانده می روند و از جانب دیگر الزاماً می بایست جای رهبری جنبش اسلامی و امارت برخاسته از آن را برای خلیفه "البغدادی" که از اعتبار بیشتر امپریالیزم امریکا برخوردار و به صورت مستقیم زیر نظر آنها تربیت یافته است، خالی می کردند و چه بسا جهت حفظ حیاتش وی را مرده انداخته باشند، با ابراز تسلیت خود را در تیر رس ریشخند پاکستان قرار بدهم.

همچنین از کجا معلوم که خود پاکستان، آن خساره دنیا و الآخرة را بعد از آن که تاریخ مصرف وی سپری شد، به دست خود به دیار عدم نفرستاده باشد و به جای تسلیت در انتظار شاد باش نباشد، بدین منظور تسلیت دهی به پاکستان از قلم افتاد.

ب: طالب ها که از برکت اسم پربرکت وی به یک باره در تمام جهان مشهور و معروف گردیده و هر یک در زیر سایه وی خود را صاحب اختیاراتی می دانستند که رشک سربازان شاشوک امریکائی بود، دومین طیفی بود که جهت تسلیت

دهی در ذهنم مجسم گردید. مگر وقتی نیک دقت نمودم بدین نتیجه رسیدم که آنها نیز نباید از وی چندان دل خوشی داشته باشند تا در غم مرگش سوگواری بگردند و نیازمند تسلیت دهی باشند.

زیرا گذشته از یگان دو و دشنام و اتکه و پتکه ملا عمر آخذزاده که گاهگاهی طالب بچه ها را با آن نوازش می کرد، دو نکته دیگر نیز غم فقدان ملا عمر را نزد آنها به شادی مبدل می سازد. نخست از شر حسابدهی وی خلاص شدن و هرکس هرچه را از وی گرفته است از خود دانستن و با آن امرار حیات نمودن است و در ثانی امید رسیدن خودشان به مقام ملا عمر آخذ زاده.

پ: شورای نظار، جمعیت اسلامی، حزب وحدت، جنبش دوستم و متباقی شرکای پیدا و پنهان آنها، هر چند در ظاهر ممکن خود را خوشحال نشان دهند، مگر ترس از مرگ یک برادر مسلمان و از آن هم بالاتر از رونق افتادن متاع خودشان که با از بین رفتن رقیبی چون ملا عمر به ناگزیر از اهمیت آنها نیز کاسته می شود؛ نمی تواند اسباب تأثر خاطر آنها را فراهم ننماید، این که درجه تأثر در چه حدیست و آیا می شود و می باید به آنها تسلیت گفت، سوالیست که بعداً جواب خود را خواهد یافت.

ت: یکی از کسان دیگری که احتمال تسلیت گفتن به آنها دور از ذهن نیست، آنهایی اند که از یک سو زیر سایه ملا عمر آخذ زاده رشد نموده و اکنون از برکت وی در دولت دست نشانده صاحب جای و مقامی اند که برجسته ترین نمونه آن را می توان در خلقی دوآتشه و مزدور روس پریروز، طالب دیروز و جاسوس فعلی امریکا "باری جهانی" وزیر اطلاعات و فرهنگ دولت دست نشانده مشخص نمود؛ و از جانب دیگر در عمل حامل خط و طرز فکر طالبی می باشند. این طیف هم با وجود آن که هست و نیست خود را مرهون امیرالمؤمنین ملا عمر اند، مگر وقتی نیک نگریسته شود، نمی توانند زیاد از مرگ وی ماتمдар باشند. زیرا برخورد های غیر قابل پیشبینی شخص ملا و ریسمانی که به گردن وی از جانب پاکستان بسته شده بود، همیشه به مانند شمشیر داموکلس برگردن این طیف آویزان بود و می ترسیدند که نکنند ملا کاری کند که آنها از نان و نوا دور بمانند.

ث: امریکائی ها با آن که هرگاه مرگ ملا عمر درست باشد، ۲۵ میلیون دالر مفاد می کنند که با در نظر داشت مصارف گزاف و جیب خالی شان پول کمی نیست، مگر عدم موجودیت بهانه ملا عمر و مبارزه علیه آن، باعث افشای بیشتر آنها گردیده خرد و بزرگ می تواند بپرسد، وقتی بن لادن و ملا عمر هر دو به دار باقی شتافته اند، تو دیگر در این خطه چه گوه می خوری که هنوز ته و بالا گشته، جوی خون به راه می اندازی.

ج: در بین تمام طیفهایی که می باید به آنها بابت آن مرگ تسلیت گفت، بیشتر از همه حال آنهایی زار و خراب است، که بیچاره ها تمام تخمهای شان را در سبد ملا عمر گذاشته با پیمودن ده ها هزار کیلومتر از زمین و فضاء خود را به دربار بی مانند آن امیر خون آشام رسانیده اند، تا مگر گوشه چشمی به طرف آنها نظاره نماید. وقتی ملا عمر می میرد در واقع شیشه امید آنها نیز شکسته می شود، شیشه امید نابودی تمام زنه های افغان، نابودی تمام اقوام، قبایل و ملیت های افغانستان به غیر از مشتی چند پیرو آن ملای جاهل، نابودی علم، فرهنگ و تاریخ افغانستان. لذا به نظر من مستحق تر از هر کسی جهت تسلیت دهی، همین طیف است که گویا از آتش آن به قدر کافی نخورده اند، مگر ممکن در آینده از دود آن کور شوند.

۲- دومین نکته این بود که خوب و قتی قرار است به فرد مستحق تسلیت دهی، چه کسی را از آن جمع می شناسی. خوشبختانه این سؤال ذهنم را زیاد به خود مشغول نساخت، زیرا از یک جانب طیف آنهایی را که با ملا عمر آخذزاده در تماس بودند و من از ایشان شناختی می توانستم داشته باشم زیاد نبود و در ثانی موقعیت ممتاز آقای "هاشمیان" در چاکری و چشم بوسی ملا عمر آخذ زاده چنان برانزده بود، که هیچ فردی نمی توانست با آن رقابت نماید.

به همین اساس اولین کسی را که جهت تسلیت دهی مستحق دانسته و رسماً به ایشان تسلیت عرض می دارم، آقای "هاشمیان" مدیر مسؤل و صاحب امتیاز چلیپنامه "آئینه افغانستان" می باشد. امیدوارم جناب شان لطف نموده این ابراز تسلیت مخلصانه ام را بپذیرند. همچنین آرزو دارم اینک که دست شان از دامان امیر المؤمنین کوتاه گردیده، کسان دیگری را بیابند تا بوسه تکریم بر بخشی از بدن وی گزارده بتوانند.

۳- نباید فراموش نمود، که تمام این پروپاگند ها می توانند مقدمه بیرون کشیدن پای ملا عمر از پروسه صلح دولت دست نشانده و طالب به وسیله پاکستان باشد.

در نتیجه ضمن آن که مردم ما می توانند از شنیدن چنین خبری که جناب امیر المؤمنین ملا محمد عمر آخذ زاده به دار الحسب شتافته و دیگر ضرری از جانب وی متوجه کسی نیست، نباید دو نکته را از یاد ببرند:

یکی این که ممکن است تمام این سروصدا ها دروغ باشد و آن قاتل ملت، اکنون در جایی خوش لمیده و به ریش باورمندان خیر مرگش بخندد و دوم:

تا زمانی که دین به مثابه ابزار رسیدن به قدرت در دست مدعیان اسلام سیاسی و امپریالیزم قرار دارد، هر لحظه امکان تولد هزاران ملامعمر، بن لادن و البغدادی وجود دارد و نباید به مرگ این یا آن جلاذ خوش شده، از آینده و مبارزه پیگیر و هدفمند علیه اسلام سیاسی و مذهب در کل غافل شد.